

بررسی مستندات اندیشه‌های فقهی معاصر در باب مالکیت معنوی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۱۱/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۵/۱۲)

سیدرضا میرعظیمی

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی مستندات اندیشه‌های فقهی معاصر در باب مالکیت معنوی می باشد. روش تحقیق توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای می باشد. مباحث، دلایل و مستندات فقهی مشروعیت و اعتبار شرعی مالکیت‌های فکری و حقوق مرتبط به آنها مورد بررسی قرار گرفت. اهم این دلایل شامل؛ بنای عقلا، قرآن و روایات، عرف، حکم عقل و بناء عقلا، قاعده لاضرر، قاعده سلطنت. همچنین مخالفان مالکیت‌های معنوی نیز به دلائل ذیل استناد می کنند. این دلایل شامل، عدم اعتبار آن از سوی عقل و عقلا، اموال معنوی جزو سرمایه‌های عمومی است و ناسازگاری مالکیت‌های معنوی با قاعده سلطنت. مالکیت فکری با بنای عقلا مبرهن می شود. همچنین با جست و جو و تحقیق در قرآن کریم، می توان مواردی را پیدا کرد که مجموع آنها موبداتی هستند در جهت تأیید مشروعیت مالکیت‌های معنوی. می توان از روایات به عنوان مؤیداتی بر مشروعیت و اعتبار شرعی حقوق مؤلفان و پدیدآورندگان استفاده و به آنها استناد کرد و حقوق پدیدآورنده مطلب رعایت شود. از سوی دیگر مفاد قاعده سلطنت این است که اولاً سلطنت مالک بر مال خویش حق اوست و هرطور که بخواهد می تواند در آن تصرف کند. مگر در مواردی که شارع مقدس منع و نهی نموده باشد. به طور کلی نظر می رسد که می توان حقوق مؤلف و به طور کلی حقوق مالکیت‌های فکری و حقوق متعلق به آن را حق شرعی دانست و آن را به عنوان سیره متحدث و بناء عقلا در عصر حاضر تلقی کرد و از طرق مذکور به اثبات مشروعیت و اعتبار شرعی آن پرداخت. چنانکه عرف، از جمله دلالی است که فقها بر مشروعیت مالکیت معنوی آورده و به آن استناد و استدلال نموده اند.

واژگان کلیدی: مالکیت معنوی، بنای عقلا، قرآن و روایات، قاعده لاضرر، قاعده سلطنت

مقدمه

مسأله «مالکیت معنوی» از جمله مسائل نوپیدای فقهی است که گرچه ریشه تاریخی دارد، ولی اهمیت و وسعت دامنه آن متأثر از تمدن جدید و انقلاب صنعتی می باشد. از آن جایی که دانش فقه و وظیفه دارد احکام موضوعات نوپیدای را که به افعال مکلفین مربوط می شود، مشخص کند؛ مسأله مالکیت معنوی نیز به ویژه در عصر جدید مورد توجه و اهتمام فقها و پژوهشگران عرصه فقه قرار گرفته است. در نظام حقوقی تعاریفی از مالکیت شده است، «مالکیت، حق استعمال و تصرفات به هر صورت از سوی مالک در ملک و مال خود به جز مواردی که در قانون استثناء شده می باشد»^۱، «مالکیت مهم ترین حق عینی است و عبارت از رابطه ای است بین شخص و شیء که به وی حق همه گونه تصرف و انتفاع را می دهد»^۲ و «حقی دائمی است که به موجب آن، شخص می تواند در حدود قوانین، تصرف به مالی را به خود اختصاص دهد و از تمام منافع آن استفاده نماید»^۳ باید به این نکته توجه داشت که وقتی که مالکیت به طور مطلق و بدون قید به کار می رود، منظور مالکیت عین است، اما مالکیت شامل مالکیت منفعت نیز هست، به علاوه امروزه کلمه مالکیت برای پاره ای حقوق که همانند حقوق عینی است، ولی موضوع آن شیء معین مادی نیست، بلکه فعالیت فکری انسان است، نیز به کار می رود.^۴ صفایی مالکیت های فکری یا معنوی را حقوقی می داند که دارای ارزش اقتصادی، و داد و ستد است؛ ولی موضوع آن ها شیء معین مادی نیست. از نظر ایشان موضوع این حقوق در واقع فعالیت و اثر فکری انسان است.^۵ امروزه حقوق مالکیت معنوی یا فکری، در سیستم های علمی و دانشگاهی جهان اهمیت فراوانی یافته است. در دنیای اسلام هرچند به طور رسمی و به شکل کنونی دیر به آن پرداخته شده است اما موضوع یادشده سابقه طولانی و زیادی دارد. فقیهان مسلمان اعم از شیعه و سنی درباره آن تحقیقاتی به عمل آورده و به اظهار نظر پرداخته اند. برخی

۱. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۴، ص ۳۱۵۲

۲. صفایی، سید حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج ۱، ص ۱۶۸

۳. کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی (اموال و مالکیت)، ص ۱۰۱

۴. صفایی، سید حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج ۱، ص ۱۷۰

۵. صفایی، سید حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج ۱، ص ۳۰۹

از فقیهان مسلمان در مخالفت و عدم مشروعیت حقوق یاد شده سخن گفته و به ارائه دلیل پرداخته اند و برخی نیز در مشروعیت آن سخن گفته اند. مالکیت فکری امری اعتباری است و عقلاً براساس انگیزه عقلانی آن را اعتبار می‌کنند. این نوع مالکیت منشأ فطری دارد، یعنی از سرشت و نهاد انسان برمی‌خیزد. وقتی فردی زحمت کشید و کتابی تألیف کرد یا موفق به اختراعی شد، کشش درونی او این است که این اثر در حیطه تصرف او باقی بماند و بتواند در آن تصرف و دیگران را از تصرف در آن منع کند.^۱ مقصود از فطری بودن، اصل مالکیت است که فطری است نه همه مصادیق آن. مالکیت موضوع و متعلقی دارد که عرفاً مال نامیده می‌شود. و چنان که گفته شد مال چیزی است که مورد رغبت عقلاست؛ به گونه ای که حاضرند در مقابل آن عوضی بپردازند. باید گفت ابتدای پیدایش انسان مسئله مالکیت هم پدید آمده است. نسبتی که شخص به شیئی خویش پیدا می‌کند مالکیت است و آن شیء به اعتبار اضافه و نسبتی که به شخص پیدا می‌کند، مملوک می‌شود. مالکیت در عالم خارج وجود ندارد، بلکه در عالم اعتبار موجود است و متعلق آن گاهی یک شیء خارجی است که آن را مالکیت مادی می‌نامند و گاهی متعلق آن در عالم خارج وجود ندارد و معلول فکر است که مالکیت معنوی یا فکری می‌گویند.^۲ هر چند نهاد حقوقی مالکیت فکری یا ادبی و هنری، نهادی است نوپدید که از قدمت چندانی برخوردار نیست ولی حق مالکیت بر اشیا مادی از نظر سابقه به مراتب قدیمی تر و از این جهت مقدم بر مالکیت فکری است البته این مساله امری طبیعی به نظر می‌رسد؛ زیرا احساس نیاز بشر به اشیاء و اموال مادی، برای ادامه حیات از بدو خلقت وجود داشته و انسان به کمک نیروی تفکر و با استمداد از هوش و استعداد خاص طبیعی و فطری خود، توانسته است به تدریج به خواص اشیاء و فواید حیوانات و گیاهان پی ببرد و برای رفع نیازهای اولیه و اساسی زیست خود، آن‌ها را به خدمت بگیرد و بر آن‌ها سلطه پیدا کند. بر این اساس هدف از پژوهش حاضر بررسی مستندات اندیشه‌های فقهی معاصر در باب مالکیت

۱. عربیان، محمد جواد، تبیین فقهی و حقوقی حقوق مالکیت های فکری با تاکید بر دیدگاه فقهی امام خمینی،

۲. موسوی بجنوردی، سید محمد، میزگرد همشهری پیرامون حقوق آفرینش های فکری، ش ۲۳، ۲۴ و ۲۵

معنوی می باشد.

بخش اول: مبانی نظری پژوهش

بند اول: عقل و بناعقلا

به نظر می رسد عقل می تواند به نوعی مستند اندیشه موافقان مالکیت فکری قرار گیرد توضیح آنکه امروزه در تمام جوامع عقلانی و نظام های حقوقی دنیا مسئله مالکیت های فکری جزء حقوقی است که برای آن ارزش قائل هستند و مختص به ذی حق است به طوری که غیر از او کسی حق استفاده از این حق را ندارد مگر با اجازه او. در این زمینه گفته شده: «تنها چیزی که ما می دانیم آن است که «عقلا بما هم عقلا» در تمام جوامع، اعم از جوامع اسلامی، مسیحی و زرتشتی، جوامع الهی و غیر الهی متفقاً برای حق طبع، حق انتشار، حق اختراع و سایر حقوق مشابه، ارزش قائل هستند و این مسأله را مختص به ذی حقوق می دانند.»^۱ حال از آنجا که در موضوعاتی که صرفاً عقلانی است شارع مقدس همیشه در مسیر عقلاست و شارع در این مورد چیزی جز عقلا نمی گوید. براین اساس مالکیت فکری با بنای عقلا مبرهن می شود. اگر خداوند به دیگران اجازه نداده باشد که اعمال و نتایج اعمال دیگران تصرف کنند، حکم عقلی مبنی بر شایستگی تصرف شخص صاحب اعمال، به قوت خود باقی است و از آن جا که پدیده های فکری نتیجه عمل پدیدآورنده محسوب می شود، بنا به دلیل عقلی فوق، فقط پدیدآورنده حق تصرف در آن هارا دارد. به عبارت دیگر، دلیل عقلی بر مشروعیت مالکیت فکری دلالت می کند و کسانی که منکر مشروعیت مالکیت فکری هستند باید دلیل خاص بر عدم اعتبار بیاورند و از آن جا که شارع در جایی عدم اعتبار مالکیت فکری را اعلام نکرده است، پس مالکیت فکری اعتبار دارد.^۲ چنانکه بنای عقلا نیز می تواند مستند موافقان مالکیت فکری باشد. توضیح آنکه بنای عقلا و سیره خردمندان در مالکیت فکری بنای جدیدی نیست و تنها مصداقی به مصادیق این بنا اضافه شده است. با این توضیح که در زمان های قدیم حیات به وسیله دست و ادوات غیرماشینی صورت می گرفت و هرکس توان آن را داشت که مقداری از

۱. موسوی بجنوردی، سید محمد، استفتائات و نظرات پیرامون مسائل فقهی و حقوقی، ص ۲۰۶

۲. الحسینی الحائری، السید کاظم، فقه العقود، ص ۱۶۲

مباحث را حیازت کند، آن را مالک شود، اما امروزه حیازت با ماشین‌های مکانیکی صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، با صنعتی شدن جامعه، ابزارهای حیازت از ابزارهای دستی به ابزارهای ماشینی گسترش یافته است. ارتکاز عقلایی بر ملکیت این دسته از حقوق دلالت دارد و منعی از این ارتکاز از سوی شارع نرسیده است. برخی بر این باورند که بنای خردمندان در مالکیت فکری، بنای جدیدی است و در حقیقت در ارتکاز آن‌ها توسعه به وجود آمده است. با این توضیح که بنای خردمندان در زمان شارع فقط درباره حیازت و کار و صنعت، فقط ناظر به امور مادی بوده است و شارع تنها همین مقدار از بنا را امضا کرده ولی با پیدایش صنعت و توسعه نشر، خردمندان به اعتبار مالکیت فکری نسبت به امور غیرمادی نیاز پیدا کرده اند و اگر کار و حیازت در این امور را موجب ملکیت می‌دانند در حقیقت، در مبنا و ارتکاز خود توسعه داده اند. ثمره این است که بنای خردمندان در این موضوع جدید است.^۱ لیکن این اشکال را می‌توان پاسخ داد و آن اینکه اگرچه ممکن است بگوییم خردمندان با توسعه در ارتکاز خود راجع به تحصیل ملکیت، مالکیت فکری را به رسمیت شناخته اند، اما این سخن، به معنای عدم توسعه در مصداق نیست؛ زیرا اصطلاح مالکیت معنوی در این جا موضوعیت ندارد که از فهم و ارتکاز عقلا راجع به ملکیت سخن بگوییم، بلکه آنچه مسلم است خردمندان موضوع جدیدی را برای عنوان کلی «حق» شناخته اند و آن را مشروع می‌دانند، هرچند پیرامون ماهیت حق و جایگاه آن در ساختار حقوقی اختلاف نظر دارند و همین مقدار برای مصداق تلقی شدن مالکیت فکری کافی است. همچنین برخی در پاسخ به برخی استفتائات به این مطلب تصریح نموده است که: «قراء معروفی سوره یا آیاتی از قرآن را با صوت زیبا می‌خوانند و آن را بر روی نوار کاست یا ویدئو ضبط می‌کنند. آیا قاری می‌تواند امتیاز آن را خرید و فروش کند یا خیر؟ و آیا دیگران در موقع تکثیر لازم است از او اجازه بگیرند؟». ایشان در جواب می‌گویند: «می‌تواند؛ زیرا که این‌ها حقوق عقلاییه می‌باشند و شارع ردعی از آن‌ها ندارد.»^۲ البته امکان دارد گفته شود اگر سیره ای مستحدث، چنان مصلحت داشت که بر سایر منابع مصلحت فایق آید و

۱. حکمت نیا، محمود، مبانی مالکیت فکری، ص ۴۰۶

۲. فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل، استفتائات، ج ۱، ص ۴۰۲

حاکم و ولی مسلمانان رعایت آن را به لحاظ مصلحت نظام و مسلمانان لازم تشخیص داد عمل به آن سیره به دلیل حکم حکومتی حاکم، مشروع و لازم می‌شود. به این ترتیب، مشکل دسته ای از سیره‌های مستحدث که با اطلاعات ادله احکام اولیه شرعی مخالف هستند، ولی به مصلحت نظام منجر می‌شوند، حل می‌شود.^۱

بند دوم: گزاره‌های قرآنی

با جست و جو و تحقیق در قرآن کریم، می‌توان مواردی را پیدا کرد که مجموع آن‌ها مویداتی هستند در جهت تأیید مشروعیت مالکیت‌های معنوی. گزاره قرآنی: (قَوْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْتُوبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا؛ قَوْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ وِيلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ)^۲؛ با تفسیری از جمله مویدات مشروعیت مالکیت معنوی است. دانشیان تفسیر براین باورند که این آیه در جواب یهودیان و مسیحیان است که با نگارش کتاب مقدس نسبت‌های ناروایی به پیامبران داده اند؛ «علمای یهود به خواهش رؤسای یهودیان کتاب تورات را تحریف می‌نمودند و آنچه در صفات و علامات رسول الله ۶ در آنجا ثبت شده بود، عوض می‌کردند و از رؤسا پول می‌گرفتند و آنچه می‌گرفتند ولو آن که مال بسیار بوده، لکن در مقابل این عمل شنیع، متاع و ثروت دنیا هرقدر هم که زیاد به نظر آید در واقع اندک بشمار می‌رود. و به هیچ وجه باهم مقابلی نمی‌کند. اینست که ثمنی که می‌گرفتند (را خداوند) متصف به قلت و اندک نموده است.»^۳

همچنین برخی دیگر از دانشیان تفسیر اشاره کرده اند که: «ضمیرهای جمع که در این آیه ممکن است به بنی اسرائیل یا به خصوص آن دسته ای که کتاب آسمانی را تحریف می‌کردند برگردد، و هریک از این دو تناسبی دارد و بنابر اول «ویل» شامل حال عوام آن‌ها نیز می‌شود.

۱. واعضی، احمد، نقش عرف در استنباط فقهی، ج ۹، صص ۷۱-۷۵

۲. بقره، آیه ۷۹

«وای بر کسانی که کتابی را (کتاب مقدس) با دستان خود می‌نویسند، سپس می‌گویند که این کتاب از جانب خداست؛ تا آن را به بهای ناچیزی بفروشند (کسب درآمد مادی و مقام از این راه) وای بر آن‌ها از دست نوشته هاشان و وای بر آن‌ها از آنچه کسب می‌کنند.» (مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۷۰)

۳. امین بانوی اصفهانی، سیده نصرت، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۱، ص ۳۷۸

ظاهراً تمام ضمیرهایی که در آیه مذکور است به خصوص دسته تحریف کنندگان بازمی‌گردد؛ زیرا «کتبت» فقط در مورد آن‌ها نیز می‌شود.^۱ با توجه به متن آیه و تفاسیری که بیان شد می‌توان چنین نتیجه گرفت، کسانی که تحریف تورات و افزودن به آن را برعهده داشتند، از علمایی بودند که این توانایی را داشتند که با در نظر گرفتن سیاق عبارات تورات و مفاهیم آن، به نحوی تحریفات را به آن بیفزایند که قابل تشخیص برای عرف نباشد و این ابتکار آن‌ها و استفاده از توانایی‌های فکری شان بوده که آن‌ها را مستحق دریافت مبالغ قابل توجه کرده است. لذا علاوه بر این که نویسنده را ذی حق می‌دانستند، برای این حق نیز، مالیت قائل بودند، که صرف نظر از حرمت این مصداق خاص در آیه، نشان دهنده این بود که در میان عرف گذشتگان نیز حق مؤلف به رسمیت شناخته شده بود. گزاره قرآنی: «(یا قَوْمِ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالاً إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ...)) در تفسیر آیه ۲۹ سوره هود آمده است: «به خوبی نشان می‌دهد که من هدف مادی از این برنامه ندارم و جز به پاداش معنوی الهی نمی‌اندیشم؛ چراکه هرگز یک مدعی دروغین نمی‌تواند چنین باشد، و این همه دردسر و ناراحتی را به خاطر هیچ برای خود بخرد. و این، میزان و الگویی است برای شناخت رهبران راستین، از فرصت طلبان دروغین، که هرگامی را برمی‌دارند، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، هدف مادی از آن دارند.» در تفسیر آیه ۵۱ سوره هود هم آورده شده است: «اصولاً من اگر گامی برای هدایت و سعادت شما برمی‌دارم، به خاطر اطاعت فرمان او است و بنابراین باید اجر و پاداش از او بخواهیم نه از شما. به علاوه، مگر شما چیزی از خود دارید که به من بدهید؟ هرچه شما دارید از ناحیه او است.»^۲ همین‌طور در تفسیر این آیه آمده است: «ای قوم من، بدانید که من بر این دعوت آسمانی و تلاش در ارشاد و هدایت بندگان خدا به سوی او، هیچ مزد و پاداشی از شما نمی‌خواهم. پاداش کار سترگ من تنها بر آن قدرت بی‌همتایی است که مرا آفرید، پس آیا خرد خویش را به کار نمی‌گیرید تا دریابید که دعوت من درست و عادلانه است؟» قُلْ مَا

۱. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۸۹

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۵۸

أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ^۱ در تفسیر این آیه چنان بیان شده که: « و به این ترتیب، به بهانه‌های بهانه جویان، پایان می‌دهد، و روشن می‌سازد که من تنها طالب نجات و سعادت شما هستم، نه پاداش مادی از شما می‌خواهم نه معنوی، نه تقدیر و نه شکرگزاری، نه مقام و نه حکومت. کسانی که حق مالکیت معنوی را باتوجه به این آیات ثابت می‌دانند با برخورد با این آیات به دو نکته مهم اشاره می‌کنند:

اولاً همانطوری که گفته شد، به رسمیت شناختن مالکیت‌های معنوی میان عرف زمان شارع، که علاوه بر ذی حق دانستن صاحبان، پدیدآورندگان و تعلیم دهندگان این آثار، ایشان را مستحق پاداش مادی می‌دانستند و عملاً این حق را یک حق مالی نیز می‌دانستند؛ چرا که اگر چنین حقی در میان عرف معتبر نمی‌بود و یا فاقد وصف مالیت می‌بود، این انکار پیامبران از دریافت پاداش مادی، امری لغو، بیهوده و فاقد مبنا جلوه می‌کرد. ثانیاً عرف زمان حضرت رسول ۶ ایشان را مستحق دو نوع حق می‌دانستند که هر دو از مصادیق اصلی مالکیت‌های معنوی است. ایشان را به جهت آن که اولین تعلیم دهنده این مفاهیم بودند، مستحق می‌دانستند. به جهت آن که قرآن توسط پیامبر و از زبان ایشان به وجود آمده بود، برای ایشان نسبت به قرآن، حق مؤلف (به مفهوم خاص کلمه) در نظر گرفته بودند؛ اما پیامبر به تصریح آیات متعدد قرآن، حق مطالبه پاداش مادی را که نزد عرف برای ایشان به رسمیت شناخته شده بود، از خود ساقط کردند. و به جهت آن که طبیعتاً ایشان نسبت به سایرین، احق به دریافت اجرت بودند. نقد و بررسی آیه (لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ) موافقان حق مالکیت معنوی با اشاره و استدلال به این آیه دو نوع حق برای مالکیت معنوی را ثابت می‌کنند که در مطالب بالا ذکر شد. این استدلال فوق را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم.

اول اینکه؛ بیان شد پیامبر ۶ به دلیل اینکه اولین تعلیم دهنده مفاهیم قرآن است، او را مستحق حق مالکیت معنوی می‌دانستند، در اینجا سوال می‌شود که تعلیم دادن مفاهیمی که از جانب دیگری است، چه با پاداش و چه بدون پاداش چگونه ارتباط به حقوق مالکیت معنوی پیدا

۱. ص، آیه ۸۶ «(ای پیامبر) بگو: من برای دعوت نبوت هیچ پاداشی از شما نمی‌طلبم و من از متکلفین نیستم. سخنانم روشن و همراه با دلیل است.»

می‌کند؟

دوم اینکه؛ گفته شد به جهت آن که قرآن توسط پیامبر و از زبان ایشان به وجود آمده بود، برای ایشان نسبت به قرآن، حق مؤلف در نظر گرفته می‌شود. در اینجا نقد می‌شود که اولاً قرآن از سوی خداوند بوده و سخن پیامبر اکرم^۶ به طور مستقیم به حساب نمی‌آمده و ثانیاً رسالت پیامبر^۶ تبلیغ شریعت اسلام بوده است و رسالت پیامبر اکرم^۶ این بوده است که آیات و احکام الهی را به بندگان برساند و در واقع می‌توان گفت که دستور الهی به پیامبر اکرم^۶ بوده است که این معارف را به بندگان انتقال دهد و نباید توقع پاداش از دیگران را داشته باشد.

ثالثاً اگر هم بپذیریم که پیامبر^۶ در مقابل رسالت خویش مستحق پاداش بوده است، اینجا این سوال پیش می‌آید که چه اندازه پاداش می‌تواند در مقابل این رحمت الهی قرار بگیرد و بتواند با مبادله مالی زحمت رسالت را پردازد؟ قطعاً با پرداختن پاداش دنیوی نخواهد بود.

بند سوم: گزاره‌های روایی

روایات متعددی مطرح شده، که اینجا روایاتی بیان خواهد شد که از مجموع آن‌ها می‌توان برای مشروعیت مالکیت‌های معنوی استفاده نمود. ابوبصیر از امام صادق^۷ درباره تفسیر آیه (الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ) پرسید، امام فرمودند: «مقصود از کسانی که سخن را می‌شنوند و پیروی احسن می‌کنند، تسلیم شدگان در برابر اهل بیت: هستند که هرگاه حدیثی را بشنوند، بدون کم و کاست آن را حفظ و نقل می‌کنند». از این حدیث می‌توان برداشت نمود که مراد از (الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ)، کسانی هستند که حدیثی را می‌شنوند و بدون کم و زیاد آن را نقل می‌کنند، یعنی در آن دخل و تصرف و تحریف نمی‌کنند. سکونی روایت می‌کند که «امیرالمومنین^۷ فرمودند: چون حدیثی به شما گویند در مقام نقل آن را به گوینده اش نسبت دهید، اگر درست باشد نفع شماست و اگر دروغ باشد به زیان گوینده است.» احمد بن عمر حلال می‌گوید: به امام هشتم^۷ عرض کردم: مردی از اصحاب خود ما شیعیان کتابی به من می‌دهد و نمی‌گوید این کتاب را از من روایت کن، من می‌توانم از او روایت کنم؟

فرمودند: «اگر بدانی کتاب از خود اوست از او روایت کن»^۱

روایت رفته بیان می کند «و بهذا الاسناد عن مُحَمَّد بن عَلِي رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ۷: «إِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ الْمُفْتَرِعَ» قِيلَ لَهُ وَمَا الْكَذِبُ الْمُفْتَرِعُ، قَالَ: «أَنْ يُحَدِّثَكَ الرَّجُلُ بِالْحَدِيثِ فَتَتَرَكُهُ وَتَرْوِيهِ عَنِ الَّذِي حَدَّثَكَ عَنْهُ». فرمود: «از دروغ مفترغ پرهیزید»، عرض شد دروغ مفترغ چیست؟ فرمود: «این که مردی به تو حدیثی گوید و تو در مقام نقل، گوینده را رها کنی و آن را از کسی که گوینده از او خبر داده روایت کنی»^۲ از مجموع این روایات و روایات دیگر موجود در کتب حدیثی، چنین مستفاد می شود که شرع مقدس اسلام برای آثار و تألیفات نویسندگان، محدثین، مؤلفان و... اهمیت زیادی قائل است؛ هرچند نمی توان از این روایات، حقوق مادی مؤلفان و لزوم رعایت آن هارا استنباط کرد، ولیکن، رعایت حقوق معنوی مؤلفان و پدیدآورندگان به صراحت در این روایات آمده است. نقل مطلبی از کتاب مورد نظر و اسناد آن به فردی که آن کتاب را از وی گرفته ممکن است اسناد مطلبی به غیرمؤلف و دخل و تصرف در اثر مؤلف را به دنبال داشته باشد در نتیجه امام به شناسایی مؤلف و سپس نقل مطلب توصیه می فرمایند و همین گونه است در روایت های بعدی. دلیل دیگری که می توان برای اثبات مالکیت معنوی ارائه داد، قاعده «لاضرر» است، و شکی نیست که قاعده «لاضرر» مرتبط با مسأله تشریح و قانون گذاری می باشد. اگر شارع حقوق معنوی را برای پدیدآورنده به رسمیت نشناسد و حقی در خصوص پدیده های معنوی برای او در نظر نگیرد، به پدیدآورنده و به جامعه زیان وارد می شود. شارع با قاعده لاضرر چنین «عدم حکمی» را نفی کرده، علاوه بر این، پدیدآورندگان و متفکران نیز هنگامی که می بینند نتیجه کار فکری آن ها به دست دیگران استفاده می شود، دست به ابداع نمی زند و در نتیجه جامعه دچار آفت علمی خواهد شد. لذا حق

۱. غنّه بإسناده عن أحمد بن عمر الخلال قال: قلت لأبي الحسن الرضا ۷ الرجل من أصحابنا يعطيني الكتاب ولا يقول أروه عنّي يجوز لي أن أرويّه عنه قال فقال: «إذا علمت أن الكتاب له فأروه عنه». (كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، ج ۱، ص ۵۲)

۲. «و بهذا الاسناد عن مُحَمَّد بن عَلِي رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ۷: «إِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ الْمُفْتَرِعَ» قِيلَ لَهُ وَمَا الْكَذِبُ الْمُفْتَرِعُ، قَالَ: «أَنْ يُحَدِّثَكَ الرَّجُلُ بِالْحَدِيثِ فَتَتَرَكُهُ وَتَرْوِيهِ عَنِ الَّذِي حَدَّثَكَ عَنْهُ». (كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، ج ۱، ص

پدیدآورنده در پدیده فکری مشروع دانسته شده است؛ زیرا اطلاق حدیث، بسیاری از موارد مشکوک را که مشمول دیگر ادله قاعده نیست، دربرمی گیرد. از این واقعیت در لسان فقه به «قاعده لاضرر» تعبیر می شود. صورت معتبر نشناختن حقوق معنوی، به پدیدآورنده زیان وارد می شود و این زیان مستند به عدم اعتبار حکم شارع است. بنابراین قاعده لاضرر، عدم مشروعیت حقوق معنوی را شامل می شود و با رفع این حکم ضرری، حقوق معنوی در حق پدیدآورنده نسبت به پدیدآورنده فکری به اثبات می رسد.^۱ قاعده تسلط یکی از مستندات موافقان حق مالکیت معنوی است. البته لازم به ذکر است که موافقان و مخالفان حقوق معنوی به قاعده تسلط تمسک کرده اند و در مقام مخالفت و یا موافقت، به حدیث «الناس مسلطون علی اموالهم» تمسک کرده اند. این قاعده در بسیاری از معاملات به معنای خاص، بلکه به معنای عام مورد استناد قرار می گیرد. و در برخی موارد، تنها مستند حکم شرعی، همین قاعده است^۲ و عمومیتی که شامل اقسام تصرف غیرممنوع از نظر وضعی و تکلیفی می شود.^۳ یعنی این تصرفات مالک از نظر شرعی حلال و مباح است و هم اثر وضعی خود (نقل و انتقال و غیره) را می گذارد.^۴

فقهها برای اثبات این قاعده به ادله اربعه استناد نموده اند. از جمله گزاره قرآنی: (یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطلِ إلا أن تكونَ تجارَةً عن تراضٍ منکم ولا تقتلوا أنفسکم إنَّ اللهَ کانَ بِکم رَحیمًا)^۵؛ آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه خوردن اموال مردم جز از طریق مشروع که مبتنی بر رضایت طرفین است، جایز نیست. چنانکه گزاره قرآنی « وَ آتُوا النِّسَاءَ صِدْقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِینَ لَکُم مِّنْ شَیْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَکُلُّهُ هَنِئًا مَّرِئًا »^۶ این آیه شریفه نیز از مستندات است.

۱. عربیان، محمد جواد، تبیین فقهی و حقوقی حقوق مالکیت های فکری با تاکید بر دیدگاه فقهی امام خمینی، ص

۲۲۴

۲. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، ج ۱۲، ص ۱۱

۳. طباطبایی، آقا ضیاء، تنقیح الاصول، ص ۱۴۸

۴. طباطبایی، آقاضیاء، نهاییه الافکار، ص ۴۵۹

۵. نساء، آیه ۲۹

۶. نساء، آیه ۴

همچنین گزاره قرآنی (وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ)^۱ این آیه شریفه نیز دلالت می‌کند که خوردن اموال مردم از راه باطل جایز نیست. گزاره‌های روایی: «انَّ النَّاسَ مُسَلِّطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» و «أَنَّ لِصَاحِبِ الْمَالِ أَنْ يَعْمَلَ بِمَالِهِ مَا شَاءَ مَا دَامَ حَيًّا إِنْ شَاءَ وَهَبَهُ وَ إِنْ شَاءَ تَصَدَّقَ بِهِ وَ إِنْ شَاءَ إِلَى أَنْ يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ»، نیز از جمله مستندات قاعده است. از جمله استدلال‌ها و مؤیدات دیگر نیز که برای مخالفت با حمایت از مالکیت‌های معنوی ارائه شده، استدلال به ناسازگاری این حقوق با «قاعده تسلیط» که بر اساس آن مالک دارای حق هرگونه تصرفی در اموال خود است، می‌باشد.^۲ این روایت اگرچه دارای سند روایی معتبر نیست، اما بسیاری از فقیهان در استدلال‌های فقهی خود به آن استناد کرده و آن را لااقل به عنوان قاعده عقلایی مورد پذیرش قرار داده‌اند.^۳ درباره مفاد قاعده سه نظریه ارائه شده است:

براساس نظریه اول، مردم حق هرگونه تصرف مادی و حقوقی در اموال خود را دارند و می‌توانند این حق را به کیفیتی که بخواهد اعمال کنند به عبارت دیگر، هرگونه تصرف، مادام که عدم مشروعیت آن از سوی شرع اثبات نشده توسط مالک مجاز و مشروع است.^۴ نظریه دوم از این حکایت می‌کند که: مردم بر اموال خود هر نوع سلطنتی دارند، اما در کیفیت و شیوه اعمال این سلطنت تابع مقررات هستند.^۵ بر اساس دیدگاه سوم این قاعده، صرفاً بیان محجوریت مالکان است و همین مقدار بیان می‌کند که مردم نسبت به اموالشان حق تصرف دارند و بدیهی است، این سخن به هیچ وجه تجویز کننده انواع تصرفات نیست، بلکه انواع تصرفات و نحوه آن‌ها جملگی منوط به اجازه جداگانه شارع است. اکنون ادعا این است که اعتبار مالکیت فکری با قاعده سلطنت تنافی دارد.^۶ سوالی که در این جا مطرح می‌شود در

۱. بقره، آیه ۱۸۸

۲. مجموعه مقالات همایش مالکیت ادبی-هنری و حقوق مرتبط، ص ۷۶

۳. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، ص ۱۲۱

۴. همان، ص ۱۲۲

۵. همان، ص ۱۲۳

۶. حکمت نیا، محمود، مبانی مالکیت فکری، ص ۳۷۰

مورد این که آیا با نوشتن جمله «حق چاپ و تقلید محفوظ است» در کتاب ها، برای خریدار ایجاد شرط الزامی می کند یا خیر؟ باید گفت: صرف نوشتن جمله مذکور برای خریدار عرفاً ایجاد شرط الزامی نمی کند. بر فرض کسی ادعا کند که خریدار هنگام خرید کتاب توجه دارد که کتاب را تنها می تواند مطالعه کند و استفاده متعارف ببرد، اما نمی تواند در آن هرگونه تصرف دیگر از جمله تکثیر و چاپ کند، به عبارت دیگر مالکیت خریدار کتاب، یک مالکیت محدود و ناقصی است. در پاسخ باید گفت: اولاً، به طور عرفی خریدار کتاب آن را مشروط نمی خرد؛ زیرا در ضمن خرید کتاب نه هیچ گونه شرطی با وی می شود و نه قرینه ای هست که دلالت بر وجود چنین شرطی کنند. ثانیاً، از خرید و فروش کتاب چنین مستفاد نمی شود که مالکیت خریدار، مالکیت محدودی باشد و سلطه او ناقص است. این محدودیت و نقص دلیل می خواهد و صرف نوشتن حق چاپ و تقلید محفوظ است قرار دادن شرط در ضمن عقد بیع (فروش کتاب) نیست و محدود کننده مالکیت خریدار کتاب به شمار نمی رود.^۱

بند چهارم: حکم حکومتی

احکام حکومتی شامل هر حکمی است که از سوی ولی فقیه در جهت اداره نظام اسلامی بر مبنای مصلحت اسلام و مسلمین صادر می گردد. و با آن به امور مستحدثه اعتبار و حجیت می بخشید، ملاک تشخیص مصلحت، داشتن امور مستحدث برای نظام بود. حق تألیف ملکی است که منتسب به مال می باشد، یعنی حق تألیف حق عینی مالی می باشد؛ زیرا مصلحت در حمایت از این حقوق، اول به مؤلف برمی گردد و ثانیاً به ناشر. توضیح آنکه یک مصلحت عمومی مهم، در حمایت از حق تألیف وجود دارد که به همه جوامع انسانی برمی گردد و آن، مصلحت ارزش های فکری است که در شئون گوناگون زندگی دارای اثر می باشد. از این حیث، از جمله حقوق الهی به شمار می آید؛ زیرا فایده آن عام و جایگاهش بزرگ است. در هیچ کدام از ابواب فقهی کتب فقهای متقدم اسلامی، بحث مالکیت فکری از جمله حق مؤلف از آنجایی که در عداد مسائل مستحدثه است، به نحو موضوعی و حکمی یافت نمی شود؛ با وجود اینکه آثار و تألیفات متعددی از فقهای مذکور در مسئله های مورد نیاز و متناسب با

زمانشان، برجای مانده است. از این رو با توجه به عدم ورود و حکومت نصوص شرعی، به ویژه روایات وارده در این خصوص، می‌توان موضوع مالکیت فکری را از مباحث و مسائل نوپیدای فقه اسلامی تلقی کرد که فقهای معاصر تحت عنوان «مسائل مستحدثه» بعد از شیوع و سریان آن در جوامع اروپایی و اختصاص کنوانسیون‌های متعدد به حمایت از مالکیت معنوی، و بروز و ظهور مشکلات و مسائلی از این دست برای افراد جامعه اسلامی، به بررسی و تحلیل مشروعیت آن و اصدار حکم عام آن پرداخته‌اند.^۱ حقوق معنوی نیز که از امور مستحدثی است که در زمان معصوم ۷ رایج نبوده، حاکم بنا به مصلحت، حکم اثبات حقوق افراد دارای مالکیت‌های معنوی را صادر می‌کند.^۲ همچنین برخی دیگر اشاره کرده‌اند که: «...از نظر فقهی منعی ندارد که حاکمیت اسلامی در جایی که مصلحت بداند قوانین وضع کند و ممنوعیت‌هایی را ایجاد کند، مثل محدودیت‌هایی که در قوانین شهرداری‌ها وضع می‌شود و الزام آور است.»^۳ بنابراین ولی فقیه اگر مصلحت جامعه را در الزام اجتماع به تبعیت از نظام مالکیت فکری تشخیص دهد، می‌تواند از ولایت خود استفاده و با محترم شمردن این حقوق، رعایت آن را برهمگان تکلیف نماید.

بند پنجم: عرف

در اصطلاح عرف چنین تعریف شده: «عرف آن چیزی است که عقلای جامعه از سنن و سیره‌های نیکو در میان خود جاری می‌دانند، برخلاف آنچه که عقل اجتماعی آنها را انکار می‌کند.»^۴ نظر می‌رسد که می‌توان حقوق مؤلف و به طور کلی حقوق مالکیت‌های فکری و حقوق متعلق به آن را حق شرعی دانست و آن را به عنوان سیره متحدث و بناء عقلا در عصر حاضر تلقی کرد و از طرق مذکور به اثبات مشروعیت و اعتبار شرعی آن پرداخت. چنانکه عرف، از جمله دلایلی است که فقها بر مشروعیت مالکیت معنوی آورده و به آن استناد و

۱. احمد زاده، ابوالفضل، تحلیلی در مبانی فقهی مشروعیت مالکیت فکری، ص ۱۱

۲. اسلامی، رضا، اصول فقه حکومتی، ص ۷۸

۳. هاشمی شاهرودی، محمود، مالکیت‌های فکری تأملاتی در مبنا و گستره، ص ۱۰

۴. طباطبایی، محمد حسین، تفسیرالمیزان، ج ۸، ص ۸۹

استدلال نموده اند:

«دلیل ما در این حق این است که، ما همواره موضوعاتی را از عرف می‌گیریم و احکام را از شرع، مثلاً وقتی ما می‌گوییم قمار حرام است، حکم تحریم از قرآن و احادیث اسلامی گرفته شده است؛ اما موضوع قمار چیست؟ البته به تشخیص عرف است. در مورد مالکیت‌های فکری نیز مسأله همین‌گونه است. اسلام می‌گوید ظلم و ستم و تجاوز به حق، موضوعی است که از عرف گرفته می‌شود و امروز تقریباً عقلای دنیا، این مسأله را به عنوان یک حق شناخته و سلب آن را ظلم می‌دانند. همچنین اسلام می‌گوید کسی حق ندارد در ملک دیگری بدون رضای او تصرف کند. این حکم نیز از اسلام گرفته شده اما موضوعش که انواع مالکیت است، از عرف گرفته می‌شود.»^۱ به دیگر سخن «هرگاه» حکم بر عرف مبتنی باشد، در صورتی که عرف متحول شود، حکم نیز باید متحول شود. به دلیل آن که حکم تابع موضوع است و همان‌گونه که عرض تابع معروض است و معلول تابع علت است. هنگامی که عرف، موضوع حکم باشد، بقای حکم به بقای آن بستگی دارد. و هرگاه تحول یابد، باید حکم آن نیز متحول شود و این تحول حکم را تحول در شریعت نمی‌گویند.^۲ بنابراین اگر بر فرض در عصری عرف برای حقوق معنوی مالیت قائل نبوده اما امروزه عرف حقوق معنوی را سرمایه دانسته و برای آن‌ها مالیت قائل است.

بند ششم: قاعده حفظ نظام

معتقدان به حفظ نظام و جلوگیری از اختلال در پایه‌های آن، در صغرای استدلال خود به ضرورت‌های حمایت از مالکیت‌های فکری نظیر وابستگی شدید مالکیت‌های فکری به قوانین حمایتی^۳ و رکود در بازار تولید آثار موضوع این حقوق، در صورتی که از آن حمایت صورت نگیرد، چه آشکار است که در فرض عدم حمایت قانونی، متجاوزان به سهولت می‌توانند با ارائه محصولات کپی شده و غیراصولی و با قیمتی نازل تر از قیمت پیشنهادی از سوی

۱. مکارم شیرازی، ناصر، استفتانات جدید، ج ۳، ص ۵۵۲، سؤال ۱۵۳۹

۲. جناتی، محمد ابراهیم، روش‌های کلی استنباط در فقه، ص ۱۴۷

۳. شبیری، سید حسن، مسئولیت حقوقی ناشی از نرم افزارهای معیوب، ص ۸۰

تولیدکنندگان (به ویژه در حوزه نرم افزارها) آنان را در بازار به کناری نهاده و به اعسار و ورشکستگی بکشانند. حق انحصاری برای پدیدآورنده و حمایت از آن، تنها تکیه گاه صاحبان آثار موضوع مالکیت فکری به شمار می‌آید و در صورت عدم شناسایی چنین حقی، اختلال نظام به تدریج حتمی خواهد بود. بدین ترتیب، شناسایی این حق برای پدیدآورنده و حمایت از آن و مقابله با عملیات تجاوزکارانه نسبت به این آثار از باب ضرورت حفظ نظام قطعی بوده و با توجه به قاعده ملازمه، چنین حقی شرعاً معتبر و قابل حمایت است.^۱

نتیجه گیری

حقوق مالکیت‌های معنوی، جزء مباحث جدید و مسائل مستحدثه فقه و حتی حقوق می‌باشد. بنابراین در متون دینی اعم از آیات قرآن و روایات معصومین نامی از آن‌ها برده نشده است؛ و به تبع آن فقیهان پیشین ذکری از آن‌ها به میان نیامده است، تنها فقیهان معاصر در چند دهه اخیر تحت عنوان مسائل مستحدثه و در ابوابی به همین نام در کتب فقهی خود و جواب استفتاءهایی که از آنان به عمل آمده به ارائه نظر پرداخته‌اند. در خصوص ماهیت فقهی حق مالکیت فکری چندین نظریه را به صورت پراکنده از میان کتب و مقالات و بیانات فقها می‌توان استخراج کرد که عبارتند از: نظریه فطری بودن مالکیت، نظری علم حصولی و نظریه اشتراکی بودن مالکیت. اما مباحث دلایل و مستندات فقهی مشروعیت و اعتبار شرعی مالکیت‌های فکری و حقوق مرتبط به آنها مورد بررسی قرار گرفت. اهم این دلایل شامل؛ بنای عقلا، قرآن و روایات، عرف، حکم عقل و بناء عقلا، قاعده لاضرر، قاعده سلطنت. همچنین مخالفان مالکیت‌های معنوی نیز به دلایل ذیل استناد می‌کنند. این دلایل شامل، عدم اعتبار آن از سوی عقل و عقلا، اموال معنوی جزو سرمایه‌های عمومی است و ناسازگاری مالکیت‌های معنوی با قاعده سلطنت. لازمه شناخته شدن حقوقی برای مؤلف و پدیدآورنده ای که عمری را در تولید آثار ادبی و هنری و تولیدات صنعتی و پیشرفت‌های تکنولوژی صرف کرده، این است که استفاده از این اثر و تولید باید در اختیار وی باشد؛ در غیر این صورت حقوق معنوی نیز مختل خواهد شد.

۱. جعفرزاده، میرقاسم، مبانی فقهی مشروعیت حقوق فکری، ص ۷۹

ولی این انحصار استفاده که در اختیار پدیدآورنده است دارای مدت و محدودیت است و مطلق و بی قید نیست. مؤلف و پدیدآورنده به دلیل صرف عمر، فکر و اندیشه در تولید یک اثر مستحق استفاده از و تعلق اثر به وی است، اما پس از بهره برداری و کسب از منافع اثر، اثر متعلق به جامعه و منافع عمومی خواهد بود که در این زمینه با وضع قوانین جامع و مانع زمینه هرگونه سوءاستفاده از حقوق محدود خواهد شد. به عنوان نمونه در قانون ایران تا ۳۰ سال پس از مرگ مؤلف است و پس از آن اثر متعلق به جامعه و جزء میراث عمومی خواهد بود.



منابع و مآخذ

- اسلامی، رضا، اصول فقه حکومتی، بی‌چا، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۷
- امین، سیده نصرت، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، بی‌چا، نشر نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۶۱ش
- جعفرزاده، میرقاسم، مبانی فقهی مشروعیت حقوق فکری، مجله تخصصی الهیات و حقوق، شماره ۱۹، بهار ۱۳۸۵
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، حقوق اموال، بی‌چا، گنج دانش، تهران، ۱۳۷۴ش
- جناتی، محمد ابراهیم، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، بی‌چا، انتشارات کیهان، بی‌چا، بی تا
- الحسینی الحائری، السید کاظم، فقه العقود، ص ۱۶۲
- الحسینی حائری، سید کاظم، فقه العقود، بی‌چا، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۲۳ ق
- حکمت‌نیا، محمود، مبانی نظری مالکیت فکری با تأکید بر فقه اسلامی، رساله دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۱
- شبیری، سیدحسن، مسئولیت حقوقی ناشی از نرم افزارهای معیوب، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه مفید قم، ۱۳۸۰
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، التعزیرات، بی‌چا، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۳ش
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، استفتائات و نظرات پیرامون مسائل فقهی و حقوقی، استفتاء از آیت‌الله صافی گلپایگانی، فصلنامه رهنمون، شماره ۲ و ۳، ۱۳۷۱ش
- صفائی، سید حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی، بی‌چا، نشر میزان، تهران، ۱۳۷۹ش
- طباطبایی، آقاضیاء، تنقیح الاصول، بی‌چا، نشر حیدریه، نجف، ۱۳۷۱ ق
- الطباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بی‌چا، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۲
- الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بی‌چا، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۹ش

- عربیان، محمد جواد، تبیین فقهی و حقوقی حقوق مالکیت‌های فکری با تاکید بر دیدگاه فقهی امام خمینی، ص ۱۶۸
- عمیق، امید، مالکیت‌های معنوی (بررسی دیدگاه امام خمینی «ره» و برخی فقیهان)، چاپ اول، موسسه چاپ و نشر عروج، تهران، ۱۳۹۶ ش
- کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی (اموال و مالکیت)
- لنکرانی، فاضل، جامع الاستفتاآت، بی چا، چاپ مهر، قم، ۱۳۷۷ ش
- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه (بخش مدنی_مالکیت، مسئولیت)، چاپ سی و یکم، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، ۱۳۸۳
- مکارم شیرازی، ناصر، استفتائات جدید، تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی، بی چا، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب ۷، قم، ۱۳۸۶ ش
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، بی چا، انتشارات پیامبر اکرم ۶، بی جا، ۱۳۸۵ ش
- موسوی بجنوردی، سید محمد، استفتائات و نظرات پیرامون مسائل فقهی و حقوقی، فصلنامه رهنمون، مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۷۱
- موسوی بجنوردی، سید محمد، میزگرد همشهری پیرامون حقوق آفرینش‌های فکری، همشهری، شماره ۲۴، ۲۳ و ۲۵ آبان ۱۳۷۳ ش



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی